



برنامه «دعوت» ماجراهای اشک بار بسیار داشت. یکی از ماجرای اشک باری که به وجود آورد که حتی باعث غش کردن مادر در برنامه زنده شد. حضور فرزند این مادر بعد از ۳۰ سال بود. مادری که به تازگی فرزند خود را یافته و تنها چند تماس تصویری با او برقرار کرده بود به ناگاه در مقابلش قرار می گیرد و همین موضوع و به پایان رسیدن چشم انتظاری موجب می شود تا او درون استودیو غش کند

### قهرمان ۹ ساله

برنامه:  
مثل ماه  
شبکه:  
سه



محمدطاها حکایت پسر ۹ ساله فداکاری است که توانسته بود جان چهار نفر را که درون یک ون شعله ور گرفتار بودند، نجات دهد. در حالی که خودش در آتش در حال سوختن و آسیب بوده با این حال تمام تلاش خود را کرد برای آن که بتواند برادر و کسانی را که در آتش در حال سوختن بودن و بیهوش شده بودند، نجات دهد. او هشت روز در آی سی یو بیمارستان بستری و سپس جراحی پیوند پوست به دست و صورتش را انجام می دهد و بالاخره پس از یک ماه از بیمارستان مرخص می شود. محمدطاها را به دلیل همین فداکاری به برنامه «مثل ماه» دعوت کرده بودند تا خود ماجرای فداکاریش را تعریف کند.

### تغییر چهره پسر جوان

نام برنامه:  
زندگی پس از زندگی  
شبکه:  
چهار



حامد طهماسبی یکی از مهمان های جالب «زندگی پس از زندگی» بود که بر اثر یک تصادف سنگین چهره اش را کامل از دست می دهد و در زمان تصادف تجربه مرگ به او دست داده و آنچه می بیند باعث می شود با دنیای جدیدی مواجه شود. کسی که به قول خودش اگر یک جوش روی صورتش می زد از خانه بیرون نمی رفته، حالا با چهره ای که از او به جا مانده مشکلی ندارد و همچنان با امید بالا به زندگی سال های پس از تصادف را می گذراند. او با آمدن به این برنامه با بازخوردهای مختلفی مواجه شد و توانست واکنش های متفاوتی دریافت کند.



### موجود و حشتناک به دلیل آزار به همسر

برنامه:  
زندگی پس از زندگی  
شبکه:  
چهار



می شود که نتیجه اعمال خودش بوده به طوری که حتی آن موجود وحشتناک از او می پرسد چرا فریبا (همسرش) را اذیت می کند. او به دلیل چنین تجربه ای جرات دیدن آسمان را طی پنج سال نداشته و در یک تماس تصویری با عباس موزون پس از پنج سال بالاخره به آسمان نگاهی می اندازد.

«زندگی پس از زندگی» یکی از برنامه های پرمخاطب قبل از افطار ماه مبارک رمضان بود که بازخوردهای بسیاری به همراه داشت. یکی از برنامه هایی که بسیار مورد توجه قرار گرفت حکایت مردی به نام بهروز عظیمی بود که به دلیل آزار و اذیت همسرش در «مان تجربه مرگ» با موجود وحشتناکی مواجه

### مادر ساکن کهریزک

نام برنامه:  
مثل ماه  
شبکه:  
سه



ناهید انصاری یکی از مهمان های برنامه «مثل ماه» بود که سال ها در کهریزک زندگی می کرد. او به دلیل این که فرزندان خانها ای را که در آن ساکن بوده، با امضای جعلی فروختند و به خاطر نداشتن جایی برای زندگی مجبور می شود به کهریزک برود. او چندی پیش حرفی زده و گفته بود به فرزندان خود شیر سگ بدهید تا در بزرگسالی رسم وفاداری یاد بگیرند و با همین حرف به شهرت رسیده بود. حالا در این برنامه نیز عنوان کرده هرگز فرزندان خود را به دلیل کاری که با او کرده اند نمی بخشد. البته بسیاری برای این باورند که باید دلیل و حرف های فرزندان خانم انصاری نیز شنیده می شد.



## جالب ترین مهمانان افطار در شبکه های مختلف

# مردم خاص شهر

برنامه هایی که در ماه مبارک رمضان به خصوص قبل از افطار تولید می شود توانسته است مخاطب های بسیاری را با خود همراه کند. برنامه هایی که هر شب مهمان های ویژه ای را به برنامه خود دعوت می کنند و همین خاص و ویژه بودن آنها موجب می شود با بازخوردهای مثبت و منفی بسیاری مواجه شود. به همین بهانه در این گزارش مروری خواهیم داشت بر هفت مهمانی که در این برنامه ها حاضر شدند و با بازخوردهای مختلفی از سوی رسانه ها، مخاطب ها و فضای مجازی داشته اند.

آزاده باقری  
روزنامه نگار

### آرزوی کودک کار برای ورود به استقلال

نام برنامه:  
دعوت  
شبکه:  
یک



کودک کاری که خواب می بیند علی دایی پیراهن خودش را به او هدیه می دهد و یکی از آرزوهایش ورود به باشگاه استقلال بود نیز در برنامه «دعوت» با واکنش های بسیاری مواجه شد. او در این برنامه می گفت دوست دارد وارد باشگاه استقلال شود و پشت سر مهدی قائدی بازی کند. در همان زمان بود که از سوی مجری برنامه اعلام شد از باشگاه استقلال تماس گرفته اند و او می تواند در آکادمی جوانان باشگاه استقلال توپ بزند و آموزش ببیند. حتی می تواند امیدوار باشد دیداری نیز با علی دایی داشته باشد.

### ازدواج بایک خارجی

برنامه:  
شهر زیبا  
شبکه:  
پنج



با دختر مورد علاقه اش ازدواج کند. پدر دختر به او یک سال فرصت داده بود بتواند شناسنامه تهیه کند که شش ماه از آن زمان گذشته بود و فقط شش ماه دیگر فرصت داشت تا بتواند در این زمینه اقدام کند.

«شهر زیبا» نیز از جمله برنامه هایی بود که مهمان های خاص و ویژه ای را در دل خود جای داده بود. یکی از مهمان ها پسر افغانستانی به نام سبحان بود که به دلیل نداشتن شناسنامه و اقامت ایران نمی توانست